

اعجاز (۱)

نوشته: ون گرون یاوم

ترجمه: مهدی حبیب اللہی

اعجاز از دیدگاه لغوی به معنای انتقال عجز و ناتوانی است^(۲) و از نیمه دوم قرن سوم ه.ق. / نهم م. به عنوان واژه‌ای فنی برای بیان بی نظیر بودن و یگانگی قرآن در محتوی و شکل به کار می‌رود.

تعاریف متعددی که از بعد از قرن چهارم ه.ق. / دهم م. در مورد این واژه ارائه شده است، تفاوت چندانی با هم ندارد. تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون (کلکته، صص ۶۲ - ۸۵۴، نوشته شده در ۱۷۴۵ م. / ۱۱۵۸ ه.ق.) به نحو سؤال برانگیزی از بررسی واژهٔ اعجاز خودداری نموده است ولی قطعهٔ آغازین مقالهٔ او در مورد معجزه (صص ۷ - ۹۷۵) اشاره‌ای ضمنی به ویژگی‌های اعجاز به عنوان یک عمل و یا ناتوانی در عمل که نباید به وسیلهٔ جریان و عملکردی طبیعی توضیح داده شود، دارد. به اعتقاد وی اعجاز با یک نوع مبارزه طلبی (تحدی) همراه است که هیچ گاه به وسیلهٔ کسی پاسخ داده نمی‌شود و در هیچ موردی منجر به نظیر آوردن و مشابه سازی نشده است؛ «عدم المعارضه»^(۳)

دانشمند مسلمانی که در سال‌های اخیر رساله‌ای گسترده و جامع در این باره نگاشته، مصطفی صادق الراعی (م. ۱۹۳۷ م.) مؤلف کتاب اعجاز القرآن و البلاغة النبویة (قاہرہ ۱۹۲۶ م. / ۱۳۴۵ ه.ق.) است. وی در این کتاب^(۴) چنین می‌نویسد: اعجاز عبارت از دو امر ترکیب شده است؛ یکی نقص و عجز قدرت بشری در مبادرت ورزیدن نسبت به آن معجزهٔ مسلم؛ و دیگری ثبات و پایداری این عجز در طول اعصار.

بخشی از گرایشات علم الهیات برگرفته از نمایش جمع بندی کوشش‌های تحلیلی

و نتایج مجادله‌ها و مباحثه‌هایی است که در طول قرن‌ها در رابطه با اعجاز انجام گرفته و در جنبه‌های متعددی بسط و گسترش یافته است، بحث‌های یاد شده بیشتر بین سال‌های ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ میلادی به وقوع پیوسته است.

ترکیب دو عامل باعث گردید که یگانگی و بی‌نظیر بودن قرآن در میان اصول هیچ‌گاه اسلوب‌دار نشدهٔ اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردد: اول ضرورت اثبات رسالت پیامبر، و دیگر اهمیت تأمین یک قدرت بی‌چون و چرا برای اصول و آداب و قوانین مسلمانان.

این نیازها و ضروریات در هم آمیخته در جو آن زمان تنها هنگامی برآورده می‌شد که اولاً ویژگی اعجاز و تعلق داشتن به ماوراء عالم مادی برای تعالیم وحی در نظر گرفته می‌شد و ثانیاً شخصیت خود پیامبر به عنوان دریافت‌کنندهٔ وحی بایکتایی و بی‌نظیری و معجزه‌آسایی قرآن همراه می‌گردید.

واژه «معجزه» که به وسیلهٔ دانشمندان بدقت تعریف شده است و غالباً در مقابل واژه «کرامت» - که خداوند آن را به دوستان کم‌رتبه‌تر خود عطا می‌کند - به کار می‌رود، اساساً مدرک و دلیل اثبات صداقت یک پیامبر بوده، و در مورد قرآن به عنوان معجزهٔ محمد - صلی الله علیه و آله - بسط و توسعه یافته است.

انتساب عنوان معجزه به قرآن اشاره‌ای تلویحی به ماهیت خارق العاده و وحی که از ابتدا جزء ضروریات اولیه و ملاک حقایق رسالت محمد - صلی الله علیه و آله - بوده است، دارد.

ملاحظه و نگرش کلی به قرآن به عنوان پیام‌هایی اعجاز‌آمیز از طرف خداوند و در نتیجه غیر قابل تکرار برای تجربه بشری، هرگونه سؤال و شبهه را در مورد ماهیت دقیق ویژگی‌هایی که موجب تفاوت قرآن از سایر نوشته‌های ادبی می‌گردد را از میان بر می‌دارد. (۵)

علاوه بر این عوامل دیگری از قبیل اعتقاد به اُمّی و یا بی سواد بودن حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - وجود پیش‌گویی‌هایی در مورد حوادث آیندهٔ این جهان و جهان آخرت، به همراه نقل احوال گذشته‌های بسیار دور و ذکر مطالبی در مورد خود خداوند - که همهٔ اینها فراتر از توانایی و دسترسی افق بشری حضرت

محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - و غیر قابل رقابت با سایر کتب ادبی می‌باشد. از جمله موارد اثبات‌کننده جنبه اعجاز قرآن به شمار می‌آیند.

ادعا و تصدیق به این که ویژگی‌ها و ملاک‌های یاد شده قابل تطبیق در کتب مقدس تورات و انجیل می‌باشد از یک طرف، و واقعیت تاریخی هموطنان کافر حضرت محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - در انکار الهی بودن وحی و کتاب او و منسوب دانستن آن به الهام گرفتن از شیاطین و جنیان آن‌گونه که برخی از شعرا و طالع بینان بر آن تکیه می‌کردند از طرف دیگر، باعث به وجود آمدن بحث‌های جدیدی مبتنی بر تأکید بر روی ویژگی‌های ظاهری، سبک نگارش و شیوه ممتاز فکری آن گردید؛ نوع نگارشی که از لحاظ شکل زبان‌شناسی متمایز از نثر مسجع کاهنان و حتی بالاتر از ادبیات شاعران به حساب می‌آید.

چنین به نظر می‌رسد که در سطح بحث‌های دارای اسلوب جدید، اولین شخصی که در بررسی اعجاز قرآن جنبه‌های ظاهری و شکلی آن را از مطالب آن جدا ساخت «نظام معتزلی» (م. ۲۳۲ ه. ق. / ۸۴۶ م.) است.

واژه اعجاز که در سال‌های اولیه قرن سوم ه. ق. / نهم م. کاربرد آن باب شد و در اواخر همین قرن به واژه‌ای فنی تبدیل گردید، همواره گرایشی خاص به طرح ویژگی غیر قابل تفوق قرآن از لحاظ بلاغی داشته است، هر چند که ضعف و سستی دلایل زیباشناسی اعجاز قرآن - نخست از این جهت که در هر حوزه از تلاش‌های بشر دستاوردی عالی و خارق‌العاده در این زمینه می‌توان یافت؛ دیگر این که یگانگی و بی نظیری قرآن در تمام سوره‌های آن حفظ نشده است؛ و هم چنین این که این عقیده به منزله تجویز عنصر ارزیابی نظری نسبت به کتاب وحی است که نتیجه آن مبارزه طلبی مستقیمی است از افراد منتقدتر و کمتر مؤمن برای ایجاد شبهه در قرآن و آوردن نظایری برای آن - بی بنیه بودن این نوع ادعاها را روشن ساخت.

وجود چنین ضعف‌هایی موجب گردید که خود قرآن پیش از این با طرح موضوع «تحدی» اقدام به مقابله نماید^(۶) اساس موضوع تحدی در سوره ۱۷، آیه ۹۰ و سوره ۱۰، آیه ۹۰ بیان شده است. در این آیات، قرآن اعلام می‌کند که اگر انس و جن تلاش‌هایشان را متمرکز نمایند باز قادر نخواهند بود که به اندازه یک سوره از

قرآن بیاورند. عجز و ناتوانایی مشرکان عرب در پاسخ گویی مناسب به این تحدّی - با وجود انگیزه کامل آنان در مقابل این تحدّی به واسطه بغض و عداوت شدید نسبت به دین جدید و وفاداری به دین خود، و تکبر جاهلانه - دلیلی گردید بر اعجاز قرآن؛ اعجازی که تنها با شنیدن آن کلمات و الفاظ بسیار بلند و عظیم - که جهان هرگز مثل آن را ندیده است - قابل ادراک است. (۷)

با این وجود وقایع تاریخی از قبیل تلاش های انجام شده توسط عده ای در راستای تقلید و انطباق از قرآن و احساس این واقعیت که استدلال مبتنی بر حوادث تاریخی و قضاوت های نظری و شخصی استحکام لازم را نداشته و در معرض نقض قرار دارد، موجب تغییر در نحوه استدلال گردید. این بار مفهوم تحدّی به وسیله اصل «صرفه» تکمیل گردید. «صرفه» عبارت است از مانع شدن و برگرداندن به این معنی که خداوند اندیشمندان باستان را از صراط مستقیم حقیقت باز داشته است.

با رها کردن استدلال و ادعای بی نظیر بودن ادبی قرآن و پذیرش توانایی بالقوه ادیبان عرب زمان پیامبر در پاسخ گویی به مبارزه طلبی و تحدّی قرآن، این بار اعجاز - با در نظر گرفتن واژه «صرفه» - عبارت از این است که خداوند از تلاش های مخالفان در پذیرش تحدّی و اقدام در جهت نظیر آوردن، ممانعت می کند. (۸)

گرچه «صرفه» به طور تلویحی بر خلاف جنبه های فوق بشری و خارق العاده قرآن اشاره و دلالت دارد، به هر حال اعتقاد به تفوق برای سبک نگارش قرآن همواره در میان عموم دانشمندان وجود داشته است و به عنوان واقعیتی تجربی و غیر علمی توسط برخی از آنان همچون باقلانی (م. ۱۰۱۳ / ۴۰۴ ه.ق.) حمایت شده است؛ هر چند که عده ای از علما پذیرش آن را به عنوان ضرورت انکار نموده اند.

هم عصر باقلانی، قاضی عبدالجبار معتزلی استرآبادی (م. ۱۰۲۵ / ۴۱۵ ه.ق.) در بحث گسترده خود در مورد اعجاز، بر مزیت ذاتی قرآن و بالاخص بر ویژگی فصاحت بی نظیر و یگانه آن تأکید دارد. به اعتقاد وی این سطح عالی از کمال نگارش قرآن خود عاملی است که از معارضه - علی رغم وقوع غیر قابل تردید تحدّی - جلوگیری می نماید. (۹) و به همین دلیل احتیاجی نیست که قائل شویم به این که خداوند در باز داشتن عرب های مشرک از نظیر آوردن برای وحی به «صرفه»

متمسک شده است. (۱۰)

در میان روایت‌های اسلامی به تعداد نسبتاً اندکی از انتقادات و ایرادهای بی پروا نسبت به قرآن، اشاره شده است؛ جعد بن درهم^(۱۱) عموماً به عنوان اولین افترازننده به قرآن معرفی شده است. وی علاوه بر حقیر و ناچیز شمردن عظمت قرآن، تلاش نمود با نوشتن کتابی هم‌سطح و یا حتی بهتر از قرآن از جهت زیبایی، برای کتاب وحی نظیر آورد.

مسئله شخص دیگری بود که برای اولین بار اقدام به ترویج الهاماتی شبیه قرآن نمود. خاطره او از یاد رفت ولی به هر حال سابقه و پیشینه نامساعدی از خود به جای گذاشت.

ابن مقفع (م. ۷۵۷م. / ۱۴۰هـ.ق.)، ایرانی مسلمان شده و صاحب سبک، فرد دیگری است که به اعتقاد برخی اولین کسی است که سعی در معارضه نمود ولی به پایان بردن آن را غیر ممکن دیده است - سرنوشتی که نویسندگان جاه‌طلب دیگری نیز بر طبق روایات تاریخی به آن دچار گردیدند.

بشار بن برد (م. ۷۸۳م. / ۱۶۶هـ.ق) بر طبق روایات تاریخی، گستاخانه و مذبحخانه تلاش نمود آیات قرآن را با ابیات و سروده‌های شعرای معاصر خود مقایسه نماید و حتی به طور اغراق آمیزی ادعا نمود که سوره‌ای مافوق و برتر از سوره ۵۹ قرآن نگاشته است. ادعای مشابهی در مورد سوره ۷۷ به ابوالعاهیه (م. ۸۲۸م. / ۲۱۳هـ.ق) نسبت داده شده است.

در میان معتزله، ابو موسی عیسی بن صبیح که بیشتر تحت عنوان «المردار» شناخته می‌شود^(۱۲) و هم‌عصر و شاگرد بشر بن المعتمر (م. ۸۴۰م. / ۲۲۵هـ.ق. و ۸۲۵م. / ۲۱۰هـ.ق.) و هم‌چنین شاگرد عبد الهذیل علاّف (م. ۸۴۰م. / ۲۲۵هـ.ق.) بوده است به عنوان تنها فرد شکاک در یگانگی و بی نظیر بودن قرآن معرفی شده است.

در میان این‌گونه افراد گمان می‌رود که ابن الراوندی (م. ۸۶۴م. / ۲۵۰هـ.ق. و یا ۹۱۰م. / ۲۹۷هـ.ق. و یا ۹۱۲م. / ۲۹۹هـ.ق.) تلخ‌ترین طعن زن نسبت به قرآن باشد. قسمت‌هایی از انتقادات و حملات وی در مورد رسالت پیامبر بطور عام و رسالت پیامبر اسلام بطور خاص در ضمن ردیّه خیاط معتزلی (م. بین

۹۱۰ م. / ۲۹۷ هـ. ق. و ۹۰۰ م. / ۲۸۷ هـ. ق.) هم چنان باقی مانده است.

پیروزی نظریه عدم خلق [قرآن] موجب اجماع بدون نزاعی در اعجاز قرآن شد که در پی آن اعجاز به عنوان جزء صحیح و لاینفک از دین تضمین و تثبیت گردد. البته این به معنای آن نیست که دیگر اظهارات انتقادی برخاسته از تصورات فردی در مورد قرآن به وقوع نپیوندد و قدرت مغلوب نشدنی سبک آن، پذیرش عام و جهانی پیدا نماید. (۱۳)

این افراد تنها اقدام به ذکر دو دسته از افراد برجسته از دو منطقه کاملاً مجزا و از دو مکتب متفاوت نموده‌اند:

دسته اول از تصدیق ویژگی‌های زیباشناسی قرآن به عنوان گواه عمده بر بی نظیر بودن آن امتناع می‌ورزند.

دسته دیگر بر تفوق زیباشناسی آن حتی در موارد غیر قابل قبول تأکید دارند. این موضوع که المعری (م. ۱۰۵۷ م. / ۴۴۹ هـ. ق.) توسط عده‌ای به تلاش در جهت رقابت با قرآن (و یا شاید فقط رقابت با سوره ۷۷ قرآن) متهم شده است، موضوعی است کاملاً مشکوک و مبهم؛ زیرا این که وی خود را درگیر چنین عمل غیر هنرمندانه و غیر روشمند کرده باشد واقعاً بعید به نظر می‌رسد.

آخرین تلاش در جهت معروضه و مقابله با قرآن که به صورت مبهم و کلی به دست ما رسیده مربوط می‌شود به تلاش مهذب الدین الحلّی (م. ۱۲۰۵ م. / ۶۰۱ هـ. ق.).

ارزیابی انتقادی از استعداد هنری قرآن، موازی و مساوی با اظهار نظر در مورد ویژگی‌های دستوری خاص این کتاب است. هنگامی که در قرون سوم و چهارم هـ. ق. / نهم و دهم م. آگاهی عمومی نسبت به تفاوت در استعمالات زبانی افزایش یافت، این فرضیه که ملاک قضاوت در مورد دستور زبان، متن قرآن باشد و نه این که متن قرآن به وسیله اقوال و نظرات جدید در مورد دستور زبان ارزیابی گردد، قوت یافت. (۱۴)

بسیاری از آثار عمده محققان اسلامی در رابطه با تبیین و بسط مفهوم اعجاز و هم چنین تحقیقات انجام گرفته در راستای اثبات آن، در کتاب اعجاز القرآن نوشته

عبدالعظیم جمع آوری شده است و تحت عنوان «مجموعه‌ای از اسناد قرن دهم شامل انتقادات و اعتقادات ادبی عرب به همراه اشعار باقلانی در اعجاز قرآن» چاپ شده است. (۱۵)

اولین آثار سیستماتیک، تحت عنوان «اعجاز» که نام آن به دست ما رسیده (۱۶) ولی اصلش از میان رفته است غالباً در رابطه با بی نظیر بودن ادبی قرآن بوده است؛ موضوعی که علاقه اصلی علی بن عبی الزمانی (م. ۹۹۴/۳۸۴ ه.ق.) و محمد الخطابی (م. ۹۹۶/۳۸۶ ه.ق. و یا ۹۹۸/۳۸۸ ه.ق.) را به خود جلب کرده است.

بیرون از دایره دانشمندان و متخصصین، دنبال کردن جنبه‌های شعری قرآن، ادیبان را نیز مجذوب خود نموده است؛ از جمله آنها ابن المعتر (م. ۹۰۸/۲۹۵ ه.ق.) می‌باشد که تلاش می‌کند دلیل گرایش ادیبان به سبک نگارش جدید را منتسب به وجود این سبک در قرآن بداند. علاوه بر این وجود کلمات و سخنان مجازی در قرآن انگیزه‌ای قوی برای این عده از افراد گردید تا با مطالعه در این گونه آیات، اقدام به طبقه بندی دقیق و کامل کنایات و مجازات آیات قرآن بنمایند.

بحث‌های باقلانی در مورد اعجاز - با توجه به این که وی اولین کسی است که نسبت به انجام تحقیقاتی دارای اسلوب در این موضوع علاقه نشان داده است - تأثیرات ژرف و قاطعی بر روی آثار نویسندگان بعدی گذاشت. این تأثیرات یا در مورد سبک کار بوده است، مثل اثر عبدالقاهر جرجانی (م. ۱۰۷۸/۴۷۰ ه.ق.) «دلائل الاعجاز»؛ و یا در نوع عقیده و نگرش، مثل فخرالدین رازی (م. ۱۲۰۹/۶۰۶ ه.ق.) در «مفاتیح الغیب» و هم‌چنین کتاب دیگرش «نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز» و هم‌چنین ابن قیم الجوزیه (م. ۱۳۵۰/۷۵۱ ه.ق.) در «الفوائد».

تا پیش از این زمان واژه «علم الاعجاز» در اصطلاح عام تقریباً مترادف با «علم المعانی» گردیده بود که نشان دهنده توجه دانشمندان به علم معانی و بیان و وجود جنبه‌های آن در قرآن می‌باشد (عبدالعظیم).

به‌طور کلی در مباحثی که تحت عنوان اعجاز از قرن پنجم هـ.ق. / یازدهم م. به بعد ارائه شده است مطلب جدیدی نسبت به استدلال‌ات سنتی در این باره وجود ندارد. بحث اعجاز در کتاب «رسالة التوحید» محمد عبده (م. ۱۹۰۵ م.) تنها در حذف جزئیات زیباشناسی و دست‌ورزبانی از مباحث قدیمی‌تر، متفاوت است.

مقایسه میان کمال سبکی قرآن و نقایص سبکی کتب مقدس قدیمی، موجب می‌گردد دانشمندان مسلمان خود را در موضوعاتی بدیهی و ضروری موافق و همراه با متفکران مسیحی بباید؛ متفکرانی که نگرش و عقیده آنان در مورد متن کتاب‌های مقدس در اظهارات متهورانه نیچه^(۱۷) مبنی بر این که روح القدس کتابی تصحیح و نامفهوم نگاشته است، خلاصه می‌گردد.

عقیده دین‌شناسان غربی بر این که کتب مقدس به وسیله نویسندگان مختلفی تنظیم شده و اینک در موارد بسیار، تنها ترجمه الهام گرفته شده از اصل کتب در اختیار دانشمندان مسیحی قرار گرفته است، پذیرش و تصدیق وجود عیب‌ها و نقایصی ظاهری و صوری در کتب مقدس را تسهیل نموده، در نتیجه تأکید و اصرار بر قدرت و تسلط سبکی این کتب را اندک کرده است. از آنجا که تعالیم مسیحیت، نویسندگان کتب مقدس را تحت الهام و نظارت و راهنمایی روح القدس می‌داند و در نتیجه خود را از موضوعات و مسایل سبک‌نگاری رها نموده است، هیچ انگیزه‌ای برای تلاش در جهت دستیابی به یک ارتباط و پیوستگی میان متن کتب مقدس از یک سو و نکات دستوری و علم معانی بیان از سوی دیگر، ایجاد نکرده است.

از این رو این موضوع باعث رهایی دانشمندان دین‌شناس و منتقدان، از تحقیق در مورد امکان برقراری تطابق و تجانس میان دو دنیای سبکی گردید؛ تطابقی که بهترین ثمره‌اش تن در دادن در برابر واقعیتی تاریخی از تکامل ادبی، و بدترین نتیجه آن ممانعت از هر گونه همانند سازی و مقایسه متنی و هر نوع انتقاد بحق از کتاب مقدس، می‌توانست باشد. انتقادات بحق که نمونه آن به‌وسیله راهب مسیحی، سیمون^(۱۸) در سال ۱۶۳۸ م. انجام گردید و احتمالاً از نظر اسلام این نوع انتقادات حتی در این زمان و تحت فشار عقیده الهام «لفظ به لفظ» که بر مبنای آن معاندین و مخالفین فقط محدود به سؤال کردن و تحقیق در مورد کمال و اعتبار کتاب وحی

شده و از امتحان و آزمایش املاء آن به صورت لغت در برابر لغت و حرف در برابر حرف بازداشته می‌شوند، مورد قبول و پذیرش نیست.

علاوه بر این در مسیحیت دفاع و ستودن سبک نگارش ضعیف کتاب مقدس صرفاً قسمتی از یک مشکل دینی و معرفتی است و هیچ ارتباطی به علوم و معارف غیر دینی ندارد. در حالی که در اسلام موقعیت محوری قرآن، به عنوان نقطه کانون، در تصحیح و اثبات سبک‌های ادبی و قواعد دستوری - حداقل از لحاظ نظری - هیچ‌گاه مورد مناقشه و مخالفت از طرف گروه مؤمنان قرار نگرفته است.

از سوی دیگر، اسلام به تعالیم مسیحیت بسیار نزدیک شده است. زمانی که قرآن وحی و الهام، به عنوان معجزه پیامبر معرفی می‌گردد؛ خود به معنای نزدیک نمودن عقل و خرد به ماهیت وحی است، یعنی همان چیزی که عیسی - علیه السلام - را از ارائه آیت، معجزه و هرگونه مدرک ظاهری که از او درخواست شد، ممنوع ساخت؛ صرفاً به خاطر این که می‌توانست مکانی خارج از حوزه الهام وحی داشته باشد و ارائه آن در ایجاد پذیرش حقیقی دین بی ثمر بود و حداکثر موجب فراگیر شدن خرافه پرستی می‌گردید. (۱۹)

در این مقام باید پذیرفت که هرگاه خرد و حکمت در اسلام و مسیحیت نادیده گرفته شده است اتفاقات و مسایل مشابهی را همراه داشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پی‌نوشت‌ها

- ۱- به تعبیر صحیح اعجاز به معنی به عجز افکندن غیر است (م).
- ۲- این مقاله بر اساس تصویر مندرج در مجموعه «بولتن مرجع، قرآن پژوهی»، ص ۱۲۴، چاپ مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، از روی دایرة المعارف اسلام، ترجمه شده است.
- ۳- ر.ک: ذیل مقاله.
- ۴- چاپ هفتم، قاهره، ۱۹۶۱ م / ۱۳۸۱ هـ.ق، ص ۱۵۶.
- ۵- منظور از ادبیات وسیع‌ترین معنای ممکن آن می‌باشد و شامل کتب مقدس قبلی نیز می‌گردد.
- ۶- هر چند که تهذیب و تزکیه استدلال زیباشناسی در قرن چهارم هـ.ق / دهم م. انجام گردید.
- ۷- جاحظ، حجج النبوة در رسائل الجاحظ، چاپ السندوبی، قاهره ۱۹۳۳ م. / ۱۳۵۲ هـ.ق، صص ۴- ۱۴۳.
- ۸- النظام، به تصحیح بومن کانفلت، ص ۲۲.
- ۹- برای مثال بنگرید: مغنی چاپ امین الخولی، قاهره ۱۹۶۰ م. / ۱۳۸۰ هـ.ق، ص ۲۴۷، بویژه بحث طولانی وی در ص ۲۶۴.
- ۱۰- به این موضوع تلویحاً در سراسر کتاب و به طور صریح در صفحه ۳۲۲ اشاره شده است.

- ۱۱ - در سال ۷۲۳ م. / ۱۰۵ هـ.ق. اعدام شد.
- ۱۲ - نه «المردار»، آنگونه که رافعی مؤکداً بیان می‌کند.
- ۱۳ - رجوع شود به ابن حزم (۱۰۶۴ م. / ۴۵۶ هـ.ق.) در کتاب الفصل فی الملل، فاهره ۲۱ - ۱۳۱۷؛ و آسین پالاسیوس در کتاب Abenhazm de cardobay su historia critica las ideas religiosas مادرید ۳۲ - ۱۹۲۷؛ هم چنین نگاه شود به: فصل، جلد ۱، ص ۱۰۶؛ هم چنین امام الحرمین (م. ۱۰۸۵ م. / ۴۷۸ هـ.ق.) و معلم غزالی در کتابش العقیده النظامیه، چاپ کونری، فاهره ۱۹۴۸ م.
- ۱۴ - المیرد، (م. ۸۹۸ م. / ۲۸۵ هـ.ق.) در کتاب کامل چاپ لایپزیگ ۹۲-۱۸۶۴ م، ص ۴۸۵؛ توحیدی (م. ۱۰۲۳ م. / ۴۱۴ هـ.ق.) در کتاب الامتناع و المؤمنة، چاپ امین و الزین، فاهره ۴۴-۱۹۳۹ م، ص ۱۸۵ و ابن المنیر (م. ۱۲۸۴ م. / ۶۸۳ هـ.ق.) در کتاب تصحیح القواعد العربیة بالقرآن، ۱۹۶۶ م، صص ۲۲۲-۲۲۳؛ و قسطلانی (م. ۱۵۱۷ م. / ۹۲۳ هـ.ق.)
- ۱۵ - فاهره ۱۹۵۰ م. به همراه مصادر.
- ۱۶ - قدیمی ترین آن به وسیله محمد بن بزید [یا زید] الواسطی (م. ۱۹-۹۱۸ م. / ۳۰۶ هـ.ق.) نگاشته شده است.

17 - Nietzsche.

18 - Simon.

19- R.Mehl la condition du philosophe chrétien paris-Neuchâtel ,1947

برگردان به انگلیسی توسط E.Kushner، تحت عنوان «وضعیت متفکر مسیحی»، فیلادلفیا ۱۹۶۳ م.

ص ۱۲۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی